

نشریه الکترونیک

سایت معرفی

استاد ایلیا «میم» رام الله

Master Elia. M Ramallah

www.ostad-iliya.org



نشریه شماره ۲
آبانماه ۱۳۹۱

- بعضی از عناوین این شماره :
- اطلاعیه شماره ۱۳- ایلیا میم آزاد شد.
 - درباره چهارمین دستگیری ایلیا میم.
 - ویژگی های مشترک رهبران الهی
 - پیوند تمدن ها و نزدیکی ادیان
 - هنر مبارزه باطنی؛ مبارز اندیشی

۳

اطلاعیه شماره ۱۳- ایلیا میم آزاد شد.

۴

درباره چهارمین دستگیری ایلیا میم

۵

معلم بزرگ تفکر

۸

رفتار مردم با بزرگان

۱۰

ویژگی های مشترک رهبران الهی

۱۱

پیوند تمدن ها و نزدیکی ادیان

۱۴

هنر مبارزه باطنی؛ مبارز اندیشی

۱۶

میزان حقانیت (گفت و شنود با استاد)



به نام آزادی

ایلیا «میم» آزاد شد. معلم بزرگ تفکر، استاد ایلیا (پیمان فتاحی) مسئول انجمن متفکران و محققان آزاد، برای چهارمین مرتبه از زندان آزاد شد.

استاد ایلیا رهبر جمعیت الاهیون در سالهای ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ توسط دایره ادیان و مذاهب اطلاعات (ابا؛ بخش امنیتی نظارت بر جنبش های معنوی و جریانهای مذهبی) دستگیر و جمعاً حدود ۴۰۰ روز را در زندان انفرادی سپری کرد. آخرین دستگیری استاد ایلیا که در سوم آبانماه امسال و در آستانه عید قربان صورت گرفت با این اتهامات همراه بود:

- ۱) اقدام بر علیه امنیت ملی از طریق راه اندازی جمعیت الاهیون (ال یاسین)
- ۲) تبلیغ بر علیه نظام (جمهوری اسلامی) از طریق برگزاری جلسات مخفی سخنرانی
- ۳) تبلیغ پلورالیزم مذهبی و لیبرالیزم معنوی !! تبلیغ معنویت منهای شریعت و جدایی دین از سیاست !
- ۴) ترویج علوم انحرافی [سبک های تفکر و علوم ذهنی جدید] در جامعه
- ۵) تلاش برای تلفیق ادیان و ایجاد دین التقاطی [پیوند ادیان و تمدن ها؛ تئوری دین جهانی]
- ۶) انتشار کتب آموزشی و تفسیری [تبدیل یافته سخنرانی ها] در سطح کشور (بدون مجوز وزارت ارشاد اسلامی)

لازم به ذکر است تاکنون ۹۱ جلد از آثار تعلیمی استاد ایلیا به آستانه چاپ عمومی رسیده که توسط وزارت ارشاد اسلامی توقیف شده است.

دکتر پریس کی نژاد

سخنگوی جمعیت الاهیون (ال یاسین) در انگلستان

۱۸/۸/۹۱

ایلیا میم رهبر جمعیت ال یاسین و ریاست انجمن متفکران و محققان ایران برای چهارمین بار بازداشت شد

روز گذشته سوم آبان ماه استاد ایلیا (پیمان فتاحی) به همراه دو تن از همراهان، مرتضی رسولیان و امیررضا الماسیان (از اعضاء و محققان انجمن متفکران و محققان ایران) برای چهارمین بار متوالی طی ۴ سال گذشته دستگیر شد.

به گفته شاهدان عینی ایشان که قصد قربانی کردن گوسفند به مناسبت عید قربان را داشتند، با برخورد نیروهای امنیتی مواجه شدند.

این برخورد منجر به دستگیری استاد ایلیا و همراهان شان، حتی فرد قصاب و ضبط وسایل او شد. با آنکه نیروهای امنیتی ساعاتی بعد قصاب را آزاد کردند اما گوسفندان همچنان در توقیف باقی ماندند! همچنین در تفتیش خودرو، اسباب بازی های کودک خردسال پیمان فتاحی (شامل تفنگ بادی و فلزی اسباب بازی، و بی سیم اسباب بازی که در صندوق عقب ماشین بوده) نیز ضبط شده است.

لازم به ذکر است فرزند خردسال که شاهد دستگیری پدر در وضعیت بسیار نامناسب (زدن چشم بند، دستبند و برخورد خشونت آمیز مأموران) بوده، در شرایط روحی نامساعدی قرار گرفته است.

در حال حاضر علیرغم وعده مأموران مبنی بر آزادی فوری، بازداشت شدگان به مکان نامعلومی منتقل شده و تا کنون هیچ خبری از وضعیت آنان در دست نیست.

آموزگار بزرگ تفکر



یکی از شاخص‌ترین وجوه تعلیمات ذهنی اوست. آموزش‌هایی که ذهن انسان را مخاطب قرار می‌دهد و در جهت تعالی ذهنی و فکری افراد عمل می‌کند. توانایی استثنایی و حیرت‌انگیز تفکری او خود بیانگر قابلیت فوق‌العاده‌ای است که در روش‌های سی و شش گانه تفکری وجود دارد.

روش‌های تفکر خلاق، نشانه‌شناسی، تفکر قرینه‌ای، موازی، معکوس، مفهوم‌یاب، فرمول‌ساز و ضدفرمول، تفکر همذات‌پندار، الگویی و طبیعت‌اندیشی از جمله این روش‌ها می‌باشد. اکثر روش‌های سی و شش گانه، برای اولین بار توسط خود او بیان گردیده است.

او بیشترین الگوهای حل مسئله را از سیستم‌ها و ساختارهای طبیعت و کیهان (از اتم، مولکول و سلول گرفته تا ساختار کهکشان‌ها و سیاهچاله‌ها) می‌گیرد و هر یک از موجودات طبیعت را حاوی الگویی برای حل گروهی از مسائل انسانی می‌داند. روش‌های الگوسازی توصیه شده او عمدتاً مبتنی بر ساختار و عملکرد موجودات طبیعی و روابط میان آنهاست.

مفهوم‌یابی تغییرات و استخراج معانی نشانه‌ها و وقایع یکی از کاربردی‌ترین روش‌های ایلیا در حل مسائلی است که ظاهراً برای آنها راه حل مجربی وجود ندارد.

او معتقد است که مسائل گوناگون

علم تفکر زیرساخت اصلی دانایی و هوشمندی انسان است. از این رهگذر، می‌توان آنرا به فرمول ژنتیکی دانایی تعبیر کرد. بعبارتی اندازه و ویژگی‌های دانایی افراد ارتباط مستقیمی با ویژگی‌ها و روش‌های تفکر آنها دارد. به همان اندازه که تکنولوژی، در تأمین خواسته‌های انسان و تغییر کیفیت آنها نقش داشته است علم تفکر (جدا از اندازه اطلاعات) می‌تواند در تحقق هوشمندی و آگاهی انسان مؤثر باشد. درواقع می‌توان گفت که علم تفکر تکنولوژی هوشمندی و روش‌های دانایی است و این موضوع تأثیرات بسیار تعیین‌کننده و اساسی خود را در حل مسائل (جدای از مقوله اطلاعات) بجا می‌گذارد...

از این دیدگاه، با تحلیل شخصیت معلم بزرگ، ایلیا «میم» به نتایج جالبی برمی‌خوریم که به نوعی می‌تواند نمایانگر ابعادی از این تکنولوژی هوشمند باشد. روش‌های سی و شش گانه تفکر

او بیشترین الگوهای حل مسئله را از سیستم‌ها و ساختارهای طبیعت و کیهان (از اتم، مولکول و سلول گرفته تا ساختار کهکشان‌ها و سیاهچاله‌ها) می‌گیرد و هر یک از موجودات طبیعت را حاوی الگویی برای حل گروهی از مسائل انسانی می‌داند.

با روش‌های گوناگون قابل حل‌اند و نمی‌توان همه مسائل ذهنی را به صرف آنکه ذهنی‌اند با یک روش حل کرد. مثلاً در حوزه‌ای مانند تصمیم‌گیری او از روش‌های تصمیم‌بینی، تصمیم‌سازی، تصمیم‌داری، تصمیم‌یا بی، تصمیم‌شکنی و تصمیم‌زایی سخن می‌گوید و روش تصمیم «گیری» را برای همه انواع تصمیم و انتخاب کاملاً نارسا و ناکافی می‌داند.

او با دوراندیشی خود به زمان‌ها و فواصل بسیار دور از مسئله می‌رود و احتمالات و امکاناتی را مورد نظر و تدبیر قرار می‌دهد که در حالت معمولی غالباً انسان تنها به قسمتی از آن امکانات ممکن است توجه داشته باشد. نگاه او به گذشته و استخراج درس‌هایی متناسب با مسائل موجود، چنان است که انگار گذشته حجم متراکم و در دسترسی از فرمول‌ها و روش‌های حل مسئله است.

هوشیاری او نسبت به وضعیت



اوبه نشانه‌ها توجه خاصی دارد و تغییرات (تغییرات اوضاع) را به دقت معنی می‌کند، طوری که بین این نشانه‌ها و اتفاقاتی که بعداً می‌افتد یا در زمان فعلی وجود دارد ولی پوشیده است، رابطه عمیقی برقرار می‌کند.

موجود و زمان حال به قدری زیاد است که به نظر می‌رسد او به وضع موجود از نظر آگاهی کاملاً محیط بوده و کاملاً از بالا به مسائل نگاه می‌کند. کامل‌اندیشی و درون‌بینی وقایع از نکات شاخص شیوه تفکری ایلایست.

خلاقیت و آفرینندگی در ارائه روش‌ها و راه‌ها و پاسخ‌های بدیع و استثنایی، ایلایا را به متفکری خلاق و تمام عیار بدل ساخته است...

از دیدگاه یارانش، جواب او به مسائل گوناگون زندگی بشر کامل و همه جانبه است. آموزش‌های او ابعاد متعددی دارد بطوری که در زمینه‌های مختلف زندگی قابل تعمیم است و می‌توان از تفسیر آنها در شرایط مختلف به راه‌حل‌ها رسید. او از همه زاویه‌ها به مسائل نگاه می‌کند و نگاهش به گونه‌ای است که انگار از بالا همه چیز را می‌بیند. ممکن است بیشتر انسان‌ها حتی در یک روش درست تفکر دچار مشکل شوند اما او بر روش‌های گوناگون و مختلف تفکر احاطه دارد و حتی با مشهورترین متفکران به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. او به یک موضوع از همه زوایای ممکن نگاه می‌کند. تغییرات و نشانه‌ها را به شکلی تفسیر می‌کند که انگار در

حال خواندن متن یک کتاب است و به صداها طوری گوش می‌دهد که انگار معنی پنهان در آن‌ها را می‌شنود. نگاهش به چیزها طوری است که به نظر می‌رسد متوجه درون چیزها است. او به نشانه‌ها توجه خاصی دارد و تغییرات (تغییرات اوضاع) را به دقت معنی می‌کند، طوری که بین این نشانه‌ها و اتفاقاتی که بعداً می‌افتد یا در زمان فعلی وجود دارد ولی پوشیده است، رابطه عمیقی برقرار می‌کند. همچنین برای قبول کردن بیشتر چیزها به نشانه‌ها توجه می‌کند و بدون وجود نشانه‌ها چیزی را قبول نمی‌کند.

یکی از مهمترین تئوری‌هایی که ایلایا مطرح کرده است دکترین هماهنگی است. موضوع بسیار پیچیده و پردامنه‌ای که به سادگی بیان شده است. از نظر او هماهنگی، کلید توفیق است و این توفیق، در همه امور تعمیم‌پذیر است. به عبارتی توفیق یک نظام سیاسی، دینی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بیش از هر چیز، به اندازه هماهنگی آن با شرایط و مخاطبان وابسته است.

از این نظر روش‌های پیشنهادی او، اساساً روش‌هایی غیر مطلق‌گرا و دینامیک می‌باشد. در بعضی از جلسات پرسش و پاسخ و جلسات تفکر گروهی او بطرز غیر قابل رقابت و غیر قابل مقایسه‌ای با دیگران، به سؤالات پاسخ داده است و توانایی او در پاسخگویی به سؤالات به هیچ وجه شباهتی با افراد حاضر نداشته است...

به نظر می‌رسد که او یکی از بزرگترین پدیده‌های شعوری قرن حاضر باشد. این موضوع کاملاً قابل اثبات و امتحان است.

به قلم منصورون - فرزندان ایلایا



تفکر متعالی:
ببین، بشنو و دریاب.
(زندگی تو تجسم خود آگاهی تو ست.)

استاد ایلینا «میم»



رفتار مردم با بزرگان

مردم و حکومت ها با فرستادگان خداوند چگونه برخورد کردند؟ این را خداوند در قرآن بارها بیان کرده است. انبیاء الهی و مردان خدا، غالباً از طرف مردم و حکومت های زمان خودشان متهم و محکوم شده اند. متهم به دیوانگی، به جادوگری، به فریبکاری و دروغ گویی؛ به تلاش برای کسب قدرت و مقام؛ به خودنمایی و بدعت گذاری و سنت شکنی؛ و به شعر خوانی و شعار گویی. و بسیاری دیگر توسط آنان محکوم شده و به قتل رسیده اند. آنان برای بدنامی صالحان به هر کاری دست زدند. تهمت ها، شایعه ها، جعلیات، شهادت های دروغ، تبلیغات مسموم، مدرک سازی ها، جار زدن ها، تهدیدها و فشارها. اما چون خدا با فرستادگان خود بود سرانجام فرستادگان الهی پیروز و همه دشمنان آنان هلاک شدند. با وجود آنکه همه آنها دارای نشانه هایی از طرف خداوند بودند که ادعایشان را به اثبات می رساند اما دشمنان خداوند، به عمد از توجه کردن به این نشانه ها طفره می رفتند. یا سعی داشتند آن را به گونه ای بی اعتبار کنند. در عوض گاهی از سر جهالت و هوس های خود نشانه هایی مضحک را درخواست می کردند. مانند اینکه اگر راست می گویند پس چرا خداوند فرشتگان خود را نمی فرستد تا شما را تأیید کنند یا اینکه چرا خداوند خودش پایین نمی آید و حرف شما را نمی زند. یا معجزاتی

غیر از آنچه واقع شده بود را درخواست می کردند که خداوند فرمود حتی اگر وقوع این را هم ببینند باز هم ایمان نمی آورند و می گویند این جادو و چشم بندی است... غالباً تعداد یاران چنین بزرگانی در زمان خودشان اندک بود... قدر آنها تا سال ها بعد از آنها شناخته نشد. آنان بیشتر مورد قبول و قدردانی غریبه ها بودند تا مردم خود و از جانب مردم خود رانده می شدند. استدلال مردم این بود که کسی که تا دیروز مثل ما بوده، مثل ما خورده و خوابیده و رفتار کرده، و آنچه بر ما گذشته بر او هم گذشته چطور ممکن است ناگهان منتخب خدا شود و رابط جهان بالا با پایین باشد. حتی اکثراً خانواده و نزدیکان آنها نیز از قبول آنها سر باز زدند و به انکار آنها پرداختند. گاهی دشمنی و انکار این گروه اخیر بیش از سایرین می شد... با آنکه وجود شیطان صفات پر از دروغ و تناقض است اما آنها در کمین می نشستند تا بلکه تناقض یا دروغی در وجود صالحان بیابند و آنرا به نیزه ای ضربه زننده تبدیل کنند و به صالحان بتازند و چون تناقضی نمی یافتند آنرا با فکر خود می ساختند و بهانه سازی می کردند. اگر راه های تهاجم بر آنها بسته می شد از آن بزرگان دوری می کردند و به جنبه ای دیگر مشغول می شدند تا بلکه صدای آنان را نشنوند و خیالشان آسوده بماند...

حرکت بزرگان بر خلاف حکام ظالم بود و منافع آنها را به خطر می انداخت پس حکام ظالم از هر طریقی که می شد بر آنان می تاختند و سعی در تخریب و نابودی آنان داشتند و شاید هم با دروغ سازی های خود به ظاهر تا چند روزی موفق می شدند و حتی مردم را وادار می کردند که آن بزرگان را لعن و تقبیح کنند و به شکل های گوناگون آنان را به توهین و تمسخر بگیرند. اما از آنجا

بزرگان بسیار بیشتر از تعداد دوستان، دشمن داشته اند. حتی بعضی از بزرگان را می توان با شمارش دشمنانشان شناخت.

که حقیقت آشکار شدن نیست بزودی همه این نیزه های پلید خرد می شد؛ دروغ ها و تهمت ها فاش می شد؛ توطئه ها برملا می گشت و جعلیات به اعترافات مبدل می شد.

بزرگان بسیار بیشتر از تعداد دوستان، دشمن داشته اند. حتی بعضی از بزرگان را می توان با شمارش دشمنانشان شناخت.

... خدا با هر که باشد فتح و پیروزی برای اوست.



ریشه همه دشمنی ها، دشمنی نیست ، و همه دشمنان
برای همیشه دشمن نخواهند ماند، کم نبوده اند دشمنانی
که به دوستی برگزیده شدند و دوستانی که در برهوت
دشمنی ها جان داده اند...

استاد ایلخا «میر»

ویژگیهای رهبران راستین (رهبران بزرگ)

از توصیه های ایلیا «میم» به تعدادی از مسئولین حرکت ال یاسین
(قسمت اول)

پیشوای الهی کدام است و نشانه های رهبران راستین چیست؟... «.../او راه می برد پس راه را می داند و بر حرکت دادن و حرکت کردن در راه تواناست. بیش از سایرین مسئولیت پذیر است و بزرگترین مسئولیتها را عملاً پذیرفته و فعال ترین است. پس بیش از همه به فکر همه است و کمتر از همه به فکر خودش. از خود گذشته است و از همه بیشتر در خدمت مردم خویش است. از همه آنان دلسوزتر است. دلسوزی و محبت به امتش از همه هماهنگ تر و ضروری تر است. او موجودی قدرتمند و بزرگ است و ضعیف نیست. قدرتش از نوعیست که برای تحقق رسالت رهبری اش ضروری ست و از این نظر، او از همه قوی تر و بزرگ تر است.

هوشمندی راهبردی او و هوشیاری راه در او به وضوح محسوس است و از عموم افراد خود بیشتر است. او امیدوار و امیددهنده است و دیرتر از همگان ناامید می شود. ناامیدی به سختی ممکن است در او رخنه کند و شاید هرگز موفق به مأیوس کردن او نشود. او مردم خود را برمی انگیزد و به آنان امید می دهد و بر ضعف ها و یأس هایشان فریاد راندن می زند. شجاع و غیور است و بر مصالح قوم خود غیرتمند است. و در رعایت حدود و خطوط حرکت کوتاهی نمی کند و با تمام سعی خود از آن محافظت می کند. او آماده مواجه شدن با شرایط مختلف است و خود را در برابر وقایع خوانده نشده نمی بازد. به زمان آگاه تر است و غالباً جلوتر از زمان خود قرار دارد زیرا از گذشته و حال پیروان خود تجربه ای کامل تر دارد.

عزم او برای رفتن به مقصد جزم است و اراده او برای رسیدن به هدف قوی تر از دیگران است. اراده اش از قدرتی ناشناخته تغذیه می کند و چنان قوی است که می تواند دیگران را هم همراه سازد و حرکت دهد و قوای آنان را یکپارچه و همسو کند. از همه پیروان خود به راه و روح راه وفادارتر و به آزمون ها و ارزش ها متعهدتر است، بلکه به آنها آمیخته شده و جدایی ناپذیر است. ایمان اش به هدف تزلزل ناپذیر و محکم است. شروع کردن و تمام کردن را خوب می داند و بر نقاط وارد شدن و خارج شدن آگاه است. با هر شروعی به درمانی جدید دست می زند و نفسی تازه را در کالبد توده خود می دمد و وجه اصلاح گری خود را آشکارتر می کند. و می داند که در هر مقطع، آخرین قدم کدام است و چگونه باید برداشته شود پس ختم کننده است.

او مبارزی بزرگ است. دشمن را می شناسد و بر روش های مقابله با خطرات و تهدیدات و موانع آگاه است و آنها را به موقع، بکار می بندد. او قاضی عادل است و به عدالت رفتار می کند.

در مقایسه با پیروان خود و در کل، او کامل تر و بزرگ تر و بالاتر است و این تعالی در بینش و عمل و کلام او آشکار است.»

برگرفته از کتاب تعالیم حق (الاهیسم - جلد دوم) - اثر ایلیا «میم»

«عده‌ای به سوی قله روان شدند، همه از یک جهت بالا نرفتند. بعضی از غرب کوه و بعضی از شرق کوه و بعضی از نقاط دیگر. اندکی از آنان به قله رسیدند و بسیاری در بالا رفتن تا دامنه‌ها و صخره‌ها موفق شدند. در آخر هر کس شرحی از صعود خود را بیان کرد. عجیب نیست که این شرح‌ها به هم شبیه‌اند. همه آنها به زبانهای مختلف درباره یک حقیقت گفتند. گرچه روش‌هایشان گاهی با یکدیگر متفاوت بود اما منظور همه صعود بود و به قله رسیدن. و این چنین، روایت‌های گوناگونی از حقیقت و اسرار حق پدیدار شد که همه به هم شبیه‌اند.»

ایلیا «میم»

پیوند تمدن‌ها و نزدیکی ادیان

منبع: فیلم گزارش مستند از زندگی ایلیا «میم»



هم که موسسات ما چاپ می‌کردند مربوط به معلمان همهٔ ادیان بود. اسلام، مسیحیت، یهود، هندوئیسم و بودیسم.

تلاش هم کردیم با دیگر واحدهایی که در ایران و کشورهای دیگر در این باره فعالیت می‌کنند، همکاری داشته باشیم اما متأسفانه چون مبنای عمل اکثر آنها پول و کار اداری بود، تلاش‌هایی مرده و عقیم و کم اثر به نظر می‌رسیدند. ضمن اینکه آنها به ما به چشم بدبینی نگاه می‌کردند. باورشان نمی‌شد که جمعی بیایند و بدون اینکه از جایی پول یا دستور گرفته باشند و به دولتی وابسته باشند، در زمینهٔ نزدیکی ادیان کار کنند.

یکی از اتهاماتی که دربارهٔ ما مطرح می‌شد این بود که ما می‌خواهیم اسلام را با ادیان دیگر و بویژه دین مسیحیت و یهود تلفیق کنیم. طرح این اتهام عللی داشت و مثل بخش اعظم شایعات که بی پایه و کذب بودند، چندان بی اساس نبود. [۱] یکی از علل به وجود آمدن چنین اتهامی محتوای دو سخنرانی عمومی از بنده بود. مخاطبان ما از اقشار و ادیان مختلف بودند بنابراین در حرف‌هایم علاوه بر آیات قرآن به آیات کتاب مقدس، انجیل، گیتا و کتب مقدس ادیان دیگر هم اشاره می‌کردم و این رفتار مولد این تصور بود که نکند ما می‌خواهیم ادیان را با هم تلفیق کنیم. دلیل دیگر آن مأموریت رسمی و آشکاری بود که ما در شرح وظیفهٔ بسیاری از مراکز و موسسات و تشکلهای وابسته تعریف کرده بودیم. طوری که یکی از خطوط شرح وظیفهٔ اکثر این مراکز و افراد، نزدیکی ادیان مختلف بویژه ادیان بزرگ و مذاهب درونی آنها به همدیگر بود. در تعدادی از جلسات عمومی هم به تدریج به همین موضوع پرداختیم. واحد متمرکزی هم برای آن فعال شد. یک مرکز راهبردی برای نزدیکی ادیان و مذاهب به یکدیگر. این مرکز در کنار مراکز راهبردی دیگر فعال شد. واحدهایی مانند مرکز راهبردی بررسی فرقه‌ها و جریانات معنوی...

بر اساس این رویکرد ما عموماً از اشتراکات ادیان حرف می‌زدیم تا از اختلافات؛ و واقعاً اشتراکات ادیان برای کسانی که می‌خواهند ببینند، آنقدر زیاد است که با اختلافات اندک میان آنها قابل مقایسه نیست. کتابهایی



تعامل (... میان اسلام و یهود و مسیحیت می تواند بسیاری از مسائل جهان امروز را حل کند زیرا ریشه اکثر مسائل جهانی در اختلافات ایدئولوژیک است.

ایلیا «مییم»

ادیان مختلف را یکی کنیم. می گفتند ما اسلام مسیحی [مسلمانان مسیحی]، اسلام یهودی، اسلام آمریکایی و غربی و اسلام هندویی و بودایی و شرقی را می خواهیم راه اندازی کنیم اما این اتهامات دروغ بود.

در همان سالهای اول [۲] وقتی نظریه برخورد تمدنهای هانتینگتون را شنیدم، نظریه ازدواج تمدنها را مطرح کردم. اما این نظریه به محض مطرح شدن خود با آنکه در محدوده کوچکی در حد یکی دو سخنرانی طرح شده بود واکنش های شتابزده ای را با خود به همراه آورد. این فقط یک نظریه در باره آینده تمدنها و در باره راه حل مسائل تمدنی، فرهنگی و دینی امروز بود در کنار نظریه های دیگری که بنده مطرح کرده بودم اما ما سازوکارهای منظمی را برای تحقق نظریه ازدواج تمدنها [پیوند تمدن ها] راه اندازی نکردیم بلکه این را روندی می دانستیم و هنوز هم می دانم که به تدریج و خودبخود محقق خواهد شد. این چیزها تدریجا زمینه این اتهام و شایعه را به وجود آورد که ما قصد داریم

«اساس دین الهی، لاله الا الله است.»

پی نوشت:

[۱] «مذهب نیروی بزرگی است، تنها نیروی محرکه جهان. اما شما بایستی دیگران را از طریق مذهب خودشان به حرکت وادارید نه از طریق مذهب خودتان.» برناردشاو

«تمامی مذاهب به یک نقطه اشاره می کنند که آن خداوند است. بنابراین از هر مذهبی که متابعت و پیروی کنید سرانجام به خدا می رسید، ساناتانادارما (مذهب جاویدان) است. این مذهب از زمان خلقت وجود داشته و زمان آغازین آن مشخص نیست. ساناتانادارما همانند یک اقیانوس بزرگ است که هر کشوری آمده و کانال آبی را بنابر احتیاج خود و اهدافش حفر کرده است تا این زمان مردم تنها دانش شناخت کانال های خود را داشته اند؛ اما حالا خداوند به ما نشان می دهد که ما فقط حبابهای روی کانال آب نیستیم بلکه حباب های اقیانوس عظیم هستیم. تا زمانیکه فردیت خود را نگه داریم به شکل حباب دیده می شویم و هنگامیکه محو و نابود شویم، با اقیانوس یکی هستیم.» باباجی

«روح مذهب متعلق به هیچ زمان و مکان خاصی نیست. به اندازه خدایی که از او صحبت می کند نامحدود است و خورشید آن برفراز همه گلهای کریشنا و مسیح و همه قدیسان و حتی گناهکاران می درخشد و امکان نامحدودی برای توسعه دارد. به واسطه آزادی خود، همه انسانها را در آغوش لایتنای خویش می پذیرد. روح مذهب الوهیت نهفته در همه زنان و مردان را به رسمیت می شناسد و هدف اصلی و قصد نهایی آن یاری رساندن به انسانها در درک طبیعت راستین و الهی خویش است.» ویوکاناندا

[۲] - اشاره به ۲۵ سالگی تا ۳۰ سالگی

ازدواج تمدنها و پیوند ادیان امری حتمی است و این پیوند در ابعاد مختلف رخ داده
و رخ میدهد. چگونگی این پیوند سرنوشت جهان را رقم خواهد زد.

استاد ایلپا «میم»



دشمن را مهار کن و به کنترل درآور زیرا مهار و جهت دهی دشمن بر حمله و دفاع غلبه دارد.

ایلیا «میم»

هنر مبارزه باطنی؛ مبارز اندیشی

به روایت ال یاسین

مبارزه به خواسته های مختلف رسیدن؛ مبارزه نورانی و هنر مبارزه باطنی. مطالبی که در ادامه می آید، نمایانگر ابعادی از سبک مبارزاندیشی و هنر مبارزه باطنی است [۱].

بیهوده مقاومت نکن یا به میدان دشمن وارد شو و آن را تصرف کن یا بگذار دشمن به میدانی که تو نشان می دهی وارد شود و مغلوب گردد.

دشمن را مهار کن و به کنترل درآور زیرا مهار و جهت دهی دشمن بر حمله و دفاع غلبه دارد.

اگر کسی به مقدسات تو توهین کرد توهین او را با توهین جواب نده. غیرت مقدسات را هوشمندانه و مدبرانه نمایان کن. نگذار مقدسات به نقاط ضعفات مبدل شود. اگر مقدسات الهی تو بی حرمت شدند، تفکر کن و خردمندانه تصمیم بگیر آنگاه ریشه ای ترین، کوبنده ترین و مؤثرترین واکنش ممکن را نشان بده ابتدا سعی کن که بی طرفانه و بدون تعصب، واقعیتها و نشانه ها را آشکار نمایی. توهین کننده را آگاه کن و با روشنگریات او را هدایت کن اما اگر او به عمد و دانسته توهین کرد، اگر قصد او برای ضربه زدن جدی بود، عادلانه و متناسب، مجازاتش کن و نتیجه کارش را به او برسان.

قوی ترین مبارز و مبارزه، هماهنگ ترین است. بهترین ضربه، الزاما قوی ترین ضربه نیست بلکه متناسب ترین ضربه است. ضربه ایی مؤثر، به هنگام و به اندازه. مقاومت نکن نیروی وارده را بپذیر و دشمن را با پذیرش اش، مغلوب کن.

اگر به سمت راست صورت ات سیلی زدند، همیشه سمت چپ را جلو نیاور بلکه با همان ضربه اول بر زمین بیافت و با افتادگی ات زمین زیر پای حریف را خالی کن.

شاید بتوانم دیدگاه اولیه استاد را درباره مبارزه اینطور بگویم که یکی از راههای پیمودن مسیر زندگی مبارزه است اما مبارزه بر خلاف آنچه غالبا گفته می شود، امری اجتناب ناپذیر است. برای رسیدن به هر هدفی ما باید مبارزه کنیم. مبارزه با موانع و مشکلات، مبارزه با سختی ها و ناتوانی ها، مبارزه با آنچه نمی دانیم و آنچه نمی خواهیم، تا بلکه به تحقق آن برسیم. اما از دیدگاه ایلیا راههای دیگری هم به موازات مبارزه وجود دارد که این راهها، زندگی را، صرفا به مفهوم مبارزه، قابل قبول نمی داند...

به هر حال مبارزه همواره یکی از وجوه تعلیمی استاد ایلیا «میم» بوده است. از زمانی که ایشان را می شناسم این بُعد، به وضوح قابل توجهی در قسمتهای مختلف تعلیمات ایشان دارد. از مبارزه به معنای بسیار ابتدایی و اولیه آن، یعنی مبارزه فیزیکی و تن به تن تا اشکال رشد یافته و جهش یافته آن مانند تقابل اندیشه ها و روش های مبارزاندیشی. همین واژه مبارزاندیشی، یکی از سبکهای تفکری است که استاد در میان سبکهای تفکر متعالی آن را پایه گذاری کردند. وقتی من با ایلیا آشنا شدم بارها می شنیدم که او در کودکی چندین مرتبه با بچه های بزرگتر از خودش درگیر شده است و روشهای خاصی از برخورد را به کار گرفته است که موجب حیرت اطرافیان شده.

موضوع مبارزه، از همان اوایل زندگی، اگرچه در مفهوم اولیه و ابتدایی آن، در زندگی ایلیا نقش واضحی داشت. سالها بعد، سبک مبارزاندیشی، تجسم این بعد از زندگی استاد شد. مبارزه در متن زندگی و از طریق خود زندگی؛ مانند مبارز زندگی کردن؛ با استفاده از روشهای مختلف



یکی مبارزه می کند، چه بسا از مبارزه کردن اولیه ترین اصول و فرمول های مبارزاتی را نداند اما چون به اتکای یکی در میدان حاضر شده است چون برای یکی، به عشق یکی و برای اثبات وفاداری و غیرت و دوستی اش به یکی راهی میدان شده است... پیروزی را قبل از ورود به میدان از آن خود کرده است. مبارز حقیقی پیش از ورود به میدان مبارزه قربانی نمی دهد او خودش را خیلی پیشتر از اینها قربانی ساخته است؛ غرور و منیتش را سر بریده است و روحش را تسلیم یکی کرده است او حتی فکر کردن به خودش را نیز از یاد برده است از خودگذشتگی ندارد چون خیلی پیش تر از اینها از خودش گذشته است او بی خود است و با یکی؛ پس یکی همیشه با اوست... و توفیق حقیقی از آن اوست...

پی نوشت:

[۱] آموزه های هنر مبارزه باطنی توسط سه تن از شاگردان استاد مورد تفسیر و تبیین قرار گرفته است و ان شاءالله در آینده به چاپ خواهد رسید.

جلوی ضربه ها را نگیر. ضربه ها را جهت بده. دشمن ات را نکش، او را به دنبال خودت بکش...

برای فتح میدان اصرار نکن که در مرکز میدان قرار گیری و به سمت مرکز حرکت کنی، گاهی حرکت از کناره ها و رفتن از حاشیه ها کلید فتح میدان است.

در روش مبارزه با استراتژی آینه ای یا انعکاسی، مبارز همان کاری را با مهاجم می کند او ظاهر و باطن رفتارهای مهاجم را فهم می کند و همان فهم را بر علیه او بکار می بندد. اگر دشمن او را محکوم کرد او هم دشمن را محکوم می کند اما چون فقط یک آینه نیست بلکه آینه ای زنده و هوشمند است پس از بهترین و مؤثرترین روش ها استفاده می کند...

وقتی به مقدسات او توهین شد، بزرگان اش مورد تهاجم قرار گرفتند، وقتی با او مخفیانه برخورد شد، وقتی دوستان و حامیان اش مورد تهدید قرار گرفتند، وقتی دشمن با دشمن او هم پیمان شد، وقتی دشمن قواعد را زیر پا گذاشت، وقتی به خشونت متوسل شد، وقتی دیوانگی کرد، او هم تصویر حرکت دشمن را برایش به نمایش می گذارد. منتهی بعد از حداکثر برنامه ریزی و تدبیر. او با اوج هوشمندی و دور اندیشی اما بدون ترس عمل می کند. کاری می کند که دشمن هر چه کند با خودش کرده باشد. از آنجا که آینه ها همیشه صاف و شفاف نیستند و می توانند محدب، مقعر، رنگی، موج دار، زاویه دار، منشوری و چند بعدی باشند بنابراین به همان سان، فرم های مبارزه انعکاسی نیز متعدد بوده و گاهی بین دو فرم انعکاسی و روش ها و نتایج آن تفاوت های زیادی وجود دارد.

در (مبارزه به روش) روش دینامیکی، بر روش خاصی تاکید نداشته باشید بلکه به تناسب شرایط و عوامل میدان مبارزه روش مبارزه خود را انتخاب و اعمال می کنید. بنابراین بر اساس این روش ممکن است در طول یک مبارزه لازم باشد از روش های مختلف و متعددی استفاده کنید. در این روش، شما بر اساس یک طرح و نقشه قبلی واکنش نشان نمی دهید بلکه طرح شما زاینده شرایط میدان است. با تغییر شرایط، به تفکر و تحلیل می پردازید و روش مناسب را انتخاب می کنید.

مبارزه جنگ نیست، صلحی هوشمندانه است و مبارز بزرگ، مبارز صلح جوی عاشق است؛ مبارزی است که بزرگترین سلاح مبارزه اش محبت اوست، او به اتکای

[مبارزه جنگ نیست، صلحی هوشمندانه است و مبارز بزرگ، مبارز صلح جوی عاشق است؛ مبارزی است که بزرگترین سلاح مبارزه اش محبت اوست.]

کسی که به رنگ خداست دیگران را هم به رنگ خدا در می آورد.

میزان حقانیت

گفت و شنودی با استاد ایلیا رام الله

۱. از کجا می توانیم بدانیم که یک نفر الهی است یا شیطانی؟

اگر وجود او تو را به دروغ و ظلم و نفرت دعوت می کند، اگر رابطه با او درون تو را تاریک می کند، نور را می برد، بدخواهی و پلیدی را دامن می زند، اگر وجودش تو را از زندگی و از خداوند ناامید می کند، اگر او مولد بدبینی ها و جهالت هاست پس شیطانی است. از نور، روشنائی زاییده می شود و از ظلمت، تاریکی. اگر فردی الهی



بود، ارتباط با او تو را خدایی تر می کند. وجود او، حضور خدا را آشکارتر و محسوس تر و ملموس تر می کند. بودن اش، نور خدا را آشکارتر می کند. پس اگر کسی حس حضور الهی را در تو آشکار کرد لااقل برای تو، فردی الهی محسوب می شود. اگر وجودش به تو نور بخشید و درون تو را روشن کرد، او نور زندگی ات محسوب می شود. اگر ارتباط تو با کسی، تو را به خدا نزدیک تر کند یا حداقل حس نزدیکی به خدا را ایجاد کند، پس او برای تو راهی و امکانی و چه بسا راهبريست به سوی خدا. اگر کسی کلام خدا را در زندگی تو به تحقق در آورد، یاد خدا را در تو زنده کرد، توجه به خدا را در زندگی ات احیاء کرد، تو را به خدا بازگرداند و زندگی ات را به خدا پیوند داد، این را مسلم بدان که او معلم الهی تو است. رابط و

واصل تو است. حلقه اتصال تو است. اگر کسی تو را به خدمتگذار خدا بدل کرد بدان او خودش هم خدمتگذار خداست. کسی که به رنگ خداست دیگران را هم به رنگ خدا در می آورد. بنابراین برای تشخیص خدایی یا شیطانی بودن او ببین او چه چیزی را در قلب تو، در زندگی ات و در روح ات زنده و فعال می کند. عشق و بخشش را، پس خدائست و خدا با اوست. روح الهی و نور خدا را، پس خدائست و خدا با اوست. تسلیم به خدا و ایمان الهی را، پس بدان که الاهیست و خداوند جهانها با اوست.

۲. شاید شیطان باشد که می خواهد ما را به خدا نزدیک کند و از این طریق کنترل ما را در دست بگیرد.

این حرف مخالف کلام خداست. [۱] نامعقول و متناقض است. مثل اینکه بگویی ویروس ها ما را سالم و درمان می کنند تا بعد ما را بکشند. شیطان دورکننده از خداست نه نزدیک کننده. وقتی تیر را شلیک می کنند، از لوله به سمت بیرون پرتاب می شود نه به سمت داخل. اگر شیطان را ظلمت بدانیم چطور می شود استدلال کرد که آن تاریکی راه را برای ما روشن می کند. آنچه در کلام خداوند هم هست، عکس این است.

۳. آیا غیر از احساسات و دریافتهایی که گواه نزدیک شدن به خدا هستند چیزهای دیگری هم ممکن است باشد؟



گفتم اگر چنین فردی ارتباط انسان را با خدا برقرار کرد پس او خدائیسست و خدا با اوست اما این ارتباط، این حضور الهی، این نور فقط متجلی در احساس نیست. بلکه در ارتباط با معلم الهی، در ارتباط با مردان خدا ما عملاً به خدا نزدیک می‌شویم. عمل و رفتار ما هم، به تناسب این ارتباط و برخورداری خوبتر و خدایی‌تر می‌شود، شعور و آگاهی ما هم نورانی‌تر می‌شود. با شعورتر و فهمیده‌تر می‌شویم. امکان بروز رویاهای بالایی هم بیشتر می‌شود و ممکن است بیش از پیش از چنین رویاهای نورانی بهره مند شویم. کیفیت ما، کیفیت حضور و نگاه ما هم عوض می‌شود. اگر واقعاً با مردان خدا مرتبط باشیم همه این نشانه‌ها، که از سنخ‌های مختلف هم هستند کم و بیش و به تناسب کیفیت رابطه ما، پدیدار می‌شوند.

۴. آیا ممکن است یک انسان شیطانی بتواند دریافته‌ها و احساسات و تجربیات الهی را برای ما بوجود بیاورد؟

ما همان چیزی را می‌توانیم به دیگران بدهیم که خودمان برخوردار از آن هستیم. آیا یک گدا می‌تواند یک معدن الماس به تو بدهد؟ اصلاً اگر معدن الماس داشت، دیگر چرا گدا بود و گدایی می‌کرد. آیا یک کور می‌تواند به تو مشخصات دقیق جنگل را و راه از میان آن را بدهد و تو را از راههای پر پیچ و خطرناک آنجا عبور دهد؟ آیا می‌شود از یک کوزه لجن متعفن یک لیوان آب زلال و شفاف گرفت؟

۵. ممکن است یک نفر در باره کسی همه این چیزها را تجربه عکس این را داشته باشد؟

در این صورت او برای نفر اول، رابط الهی و مرد خدا و نور درونی محسوب می‌شود اما برای دومی اینطور نیست. بر قرآن و کتب مقدس هم همین مفهوم آمده است. مثلاً در جایی که پیامبر را از اصرار به هدایت همه مردم باز می‌دارد. یا اینکه در همان زمانی که عده‌ای به انبیاء ایمان آورده‌اند و از آنان پیروی کرده اند، بسیاری آنها را دروغگو، ساحر، شعبده اند. خداوند از میان هر مردمی، فردی را از بین خود آنها انتخاب می‌کند. در یک روستا احتمالاً یکی از اهالی آن روستا بیش از دیگران مورد توجه و تحت فیض و رحمت و هدایت خداست. در یک خانواده هم شاید همینطور باشد و در میان امت‌ها هم همینطور.

«حقیقت همانطور بر تو آشکار می‌شود و به تجربه ات می‌رسد که آن را پذیرفته ای. برای اینکه تجربه ات را تغییردهی و جهانت را عوض کنی چشم هایت را تغییر ده و نگاهت را عوض کن.»

ایلیا «میم»

باز، دیوانه و شاعر می‌خواندند. مریم، امتهای مختلف اند. خداوند از میان هر مردمی، فردی را از بین خود آنها انتخاب می‌کند. در یک روستا احتمالاً یکی از اهالی آن روستا بیش از دیگران مورد توجه و تحت فیض و رحمت و هدایت خداست. در یک خانواده هم شاید همینطور باشد و در میان امت‌ها هم همینطور.

۶. از موضوع خدایی بودن و شیطانی بودن که بگذریم یا پایین‌تر بیاییم، مسئله حقانیت مطرح است. بدون اینکه بعد خدا یا شیطان را دخالت دهیم، چطور می‌شود پی برد که یک نفر حقانیت دارد یا باطل است؟ حق با اوست یا باطل است؟ ممکن است این دو تا سوال یک سوال هم باشند. از کجا می‌شود یک نفر را بشناسیم؟ چه چیزهایی حجت حقانیت است؟

در بسیاری از امور برای شناختن و چپستی یک چیز باید از نه چپستی آن شروع کرد. اینجا هم همینطور است. اول باید دید انسان را چطور نمی‌توان شناخت. حقانیت یک نفر و اینکه او کیست به حرف و قبل و قال و ادعا نیست. به عناوین و القاب و شعارها نیست. به تبلیغات یا ضد تبلیغات نیست. به صورت‌تکه‌هایی که اکثر انسانها به صورت دارند نیست. انسان به شعور اوست. به فهم و دانایی اوست. به اندیشه‌های اوست. اندیشه‌هایی که در عمل و کلام او متجلی می‌شود. فهم و اندیشه‌هایی که در محصولات و نتایج کار او متبلور می‌شود.

پس برای آنکه به او پی ببری اینها را ببین. شعورش را ببین و محصولات شعورش را، یعنی اندیشه‌ها، کلام و اعمال و

محصولات او را. اگر اینها با ادعای او متناسب بود یعنی ادعایش حقانیت دارد. اگر اینها مؤید هویت او و جایگاهی که در آن ایستاده بودند، پس او نسبت به آنچه در موضع آن قرار گرفته حقانیت دارد.

۷. در مورد معلم باطنی. چه علامتی دارد؟ تشخیص اینکه یک نفر استاد باطنی است یا نه.

یک استاد شیمی را چطور تشخیص می‌دهی؟ اگر او دانش شیمی را در حد بالایی می‌داند، اگر می‌توانست به سوالاتی که در این زمینه هست پاسخ دهد و مسائلی را که در این ارتباط وجود دارد حل کند، می‌توانی او را در این علم استاد بدانی. در باره معلم باطنی هم همینطور است. حالا اگر او بتواند به روش‌های باطنی هم عمل کند، بتواند باطن امور را هم ببیند و با باطن امور ارتباط برقرار کند، اگر بتواند علوم باطنی را به عمل درآورد، علاوه بر آنکه معلم نظری است معلم عملی نیز هست. و البته یک معلم می‌بایست توانایی تعلیم چیزی را که می‌داند داشته باشد.

۸. آیا توانایی کارهای خارق العاده و داشتن معجزه و کرامات، حجت کافی نیست؟

حقانیت یک نفر و اینکه او کیست به حرف و قیل و قال و ادعا نیست. به عناوین و القاب و شعارها نیست. به تبلیغات یا ضد تبلیغات نیست. به صورت‌تکهایی که اکثر انسانها به صورت دارند نیست. انسان به شعور اوست.

توانایی خارق العاده، نشان دهنده خارق العاده بودن است اما نشانه دانایی که نمی‌تواند باشد. لکن عکس این موضوع درست است. یعنی اگر کسی واقعا شعور خارق العاده‌ای داشته باشد، می‌بایست توان او هم خارق العاده باشد. اگر کسی خدا را بشناسد، از

قدرتهای الهی هم برخوردار است. اگر کسی روح را بشناسد، نیروهای روحی در اقتدار او قرار می‌گیرند، کسی که نیروی برق را بشناسد می‌تواند آن را مهار کند و بکار گیرد...

نکته اینجا تفاوت این اعمال خارق العاده انسانی و معجزات الهی است. بله، اگر کسی توانست قدرت خدا را آشکار نماید و معجزه کند، حالا چه به آن بگویی معجزه یا ایکس، همین به تنهایی می‌تواند حجت باشد. ولی مثلا اگر کسی با چشم یک صخره را تکان داد این معجزه نیست. این توان طبیعی روح بشر است. اگر کسی از زمین بلند شد و پرواز کرد این معجزه نیست، اگر کسی افکار تو را خواند این امکانی نهفته در اختیار انسان است ولی اگر کسی مرده‌ای را زنده کرد... اگر کسی آینده را با وضوحی دید که انگار دارد گذشته را می‌بیند، اسم این را معجزه بگذاری یا هر چیز دیگری، او را باید یک پیامبر بزرگ دانست. اما مگر در این دوره چنین فردی وجود دارد؟

۹. همه اینها برای کسی است که خود او در متن تجربه قرار دارد. ببیند آیا به خدا نزدیکتر شده. آیا افکار خدایی و کارهای خدایی در زندگی اش بیشتر شده. دریافت هایش خدایی‌تر شده‌اند تا ببیند که طرف

«معلم روح و استاد باطنی کسی است که علوم باطنی را می‌داند و کسی که این را می‌داند، باطن امور را می‌خواند و بطن تغییرات را می‌بیند. او درون کلمات را می‌شنود و معنای صداها را می‌یابد. چشمهایش می‌بیند و نور نگاهش پرده‌ها را کنار می‌زند...»

مقابلش معلم الهی است یا نیست. یا برود و میوه‌های کار او را بررسی کند. آن کسی که در بیرون میدان است از چه راهی می‌تواند حقانیت کسی یا چیزی را تشخیص بدهد. یک چیزی که برای همه کسانی که در بیرون این میدان هستند قابل استناد باشد.

انسان در درون خود هفت نور و بنابراین هفت نوع شعور دارد و از طریق این هفت نور می‌تواند بنابر ضرورت و به اذن خداوند همه چیز را ببیند و همه چیز را بداند. یکی منطق است. تفکر و استدلال است. یکی رویاها و شهودات

است. رویاهای راستین و شهودات نورانی. دیگری نشانه هاست. آیات و علائمی است که در باره هر چیزی وجود دارد و هر چیزی و هر امری نشانه‌های خاص خود را دارد...

و در بیرون و بعنوان میزان و مرجع مشترکی برای همه، ما کلام الله را داریم. کلام خدا بهترین و محکم ترین مبنای تشخیص حقانیت است.

گفت و شنودی با ایلیا «میم»
(پیاده شده از فیلم)

«قوی ترین مبارز و مبارزه، هماهنگ ترین است.
بهترین ضربه، الزاماً قوی ترین ضربه نیست
بلکه متناسب ترین ضربه است. ضربه ای
مؤثر، به هنگام و به اندازه.»

استاد ایلیا «میم»



www.ostad-iliya.org

www.masterelia.org

www.ennekas.com

facebook.com/PeymanFattahi.EliaRamollah

info@ostad-iliya.org

با ما در تماس باشید :